

هنگامه سامبا!



کافی است واژه «کارناوال» را به زبان بیاورید تا بلافاصله همه به یاد برزیل بیفتند: از دو هفته قبل از آغاز کارناوال کلیه کارهای مهم معلق می‌ماند، و همه چیز به بعد از چهار روز پرهیاهویی موکول می‌شود که طی آن، تمام مردم کشور دست از کار می‌کشند و وقت خود را یکسره به رقص و پایکوبی می‌گذرانند. رادیو و تلویزیون و مطبوعات در طول این چهار روز از چیزی بجز کارناوال سخن نمی‌گویند. اگر از برزیلهایی که به خارج سفر کرده‌اند درباره کشورشان سؤال شود، موضوع کارناوال دیر یا زود مطرح می‌شود. خلاصه اینکه غیرممکن است کشور برزیل را بدون کارناوالش در نظر آورد. این کارناوال به لحاظ عظمت و شوری که در مردم می‌آفریند واقعه‌ای بی‌همتاست.

نقش مهم و روزافزون مدارس برزیلی سامبا در این کارناوال کمتر شناخته شده است. نخستین مدرسه سامبا در سال ۱۹۲۸ در شهرک مانگویی‌را در نزدیکی ریودوژانیرو تأسیس شد. در آن زمان مدارس دیگری نیز آغاز به کار کردند اما هیچکدام ارتباط مستقیمی با کارناوال نداشتند. این مدارس که عموماً از میان محلات فقیر و سیاه‌پوست نشین سر برآورده بودند هیچ نقشی در جشنی که طبقه متوسط در مرکز ریو برگزار می‌کرد نداشتند. بناچار مردم فقیری که خواهان شرکت در مراسم بودند مخفیانه دست به این کار می‌زدند؛ و حتی زمانی که می‌خواستند در رقص و آوازی که در مرکز شهر برگزار می‌شد شرکت کنند به توسط نیروهای پلیس تارومار می‌شدند.

اما طولی نکشید که سامبا مبدل به شکلی ضروری برای بیان هویت سیاه‌پوستان شد، هویتی که تا آن زمان سه قرن و نیم حیات بردگی را پشت سر گذاشته بود. مدارس سامبا به سرعت در میان فاولاها (حلیی آبادها)ی اطراف ریودوژانیرو گسترش یافت. چیزی نگذشت که دسته‌های بسیاری در اطراف این مدارس گرد آمدند، تا اینکه مقامات ریو در سال ۱۹۳۵ رسماً با برگزاری عمومی کارناوال موافقت کردند.

اعتبار ویژه‌ای از خزانه عمومی به مدارس سامبا تعلق گرفت؛ مدارس از سلک گروه‌های غیررسمی درآمدند و در تشکیلاتی بسط یافتند که دارای هیئت مدیره بودند و از مقررات و آیین‌نامه‌های مخصوص به مدارس سامبا استفاده می‌کردند و مجاز بودند که از اعضای خود حق عضویت دریافت کنند و دفاتر مالی داشته باشند. با توافقی که بین مدارس سامبا شکل گرفت فقط اعضای مدارس می‌توانستند در کارناوالها شرکت داشته باشند. اشتیاقی روزافزون مردم به مراسم این کارناوالها، همراه با نیاز عمومی به نمایشات مهیج، به روند «اداری شدن» مدارس سامبا شدیداً دامن می‌زد.

مدارس سامبا در سالهای ۱۹۷۰، مبدل به کمیته‌های تمام عیاری برای آماده کردن نمایشات مربوط به کارناوال شده بودند و در تمام طول سال نیز در این زمینه فعالیت می‌کردند. امروزه شکوه زودگذر این نمایشها حاصل تلاش مداومی است که تماشاگران هیچ اطلاعی از آن ندارند، در صورتی که مدت‌ها پیش

سرجیو آلوس تیخیرا

داستان مدارس
سامبا که کارناوال
ریو را مبدل به
یکی از مهیج‌ترین
و رنگارنگ‌ترین
نمایشهای عالم کرده
است.



راست؛ «بچه‌های گاندهی» از
مدرسه سامبا در کارناوال
سالوادور باهیا، برزیل.

صفحه مقابل؛ دسته‌های کارناوال
ریو.



از این، مدارس سامبیا فقط یک یا دو روز قبل از برگزاری کارناوال درباره مسائل مربوط به آن تصمیم می‌گرفتند. امروزه این مدارس بیشتر درآمذشان را نه از حق عضویت ماهانه اعضایشان، بلکه از راههای گوناگون دیگری به دست می‌آورند که عبارتند از مجالس تمرین و رقص (که تا ۱۵۰۰۰ تماشاگر به شرط پرداخت ورودیه از آنها دیدن می‌کنند)، بهره‌برداریهای تجارتهای از فروش و عرضه تولیدات فرهنگی، و حمایت بانکدارانی که در پشت نقاب بیجو (نوعی بخت‌آزمایی) پنهان شده‌اند.

با اداری شدن این مدارس، چهره کارمندان آنها نیز تغییر کرده است؛ اکثر حسابداران، وکلای، و مدیرانی که در این مدارس کار می‌کنند، به طبقه‌ای تعلق دارند که با طبقه مؤسسان اولیه مدارس کاملاً متفاوت است؛ با این حال مدارس مجبورند که خودشان را با نظرات آنها مطابقت دهند. امروز هدف بزرگترین مدارس، دست یافتن به محوطه‌های خصوصی‌ای است که مشابه آنها را، باشگاههای مورد حمایت طبقه متوسط مالک شده‌اند.

دو نویسنده برزیلی، آماتوری جورویو و هیرام آرایسوجو، لحظات پیش از آغاز کارناوال را به زیبایی بسیار توصیف کرده‌اند. «آبر-آلاس، یا تخت روان پشاهنگی که نماد مدرسه است، در محل خودش قرار می‌گیرد. رقصندگان بین این تخت و تختهای تمثیلی دیگری که به دنبال آن قرار گرفته‌اند ظاهر می‌شوند. در این میان کمیته کارناوال هم شدیداً مشغول کار است. صورتکهای اصلی به آهستگی در جاهای خودشان افرشته می‌شوند. نوازندگان سازهاشان را کوک می‌کنند. خواننده اصلی که بر بالایی تخت روانش ایستاده، با صدور فرمان، شروع به خواندن سرود سامبیا- اینرودو می‌کند. چنانکه رسم است او یک بار تمام سرود را می‌خواند و همه گوش می‌دهند، سپس نوازندگان شروع به نواختن آهنگ همان سرود می‌کنند و شرکت کنندگان در کارناوال نیز بدون هیچ حرکتی، دو یا سه بار آن را تکرار می‌کنند و در عین حال منتظر می‌مانند تا کلیه اعضای کارناوال به سر جاهشان برسند. آنگاه به یک باره، چنانکه گویی جادویی در کار بوده باشد، تمامی اعضای مدرسه به جنب و جوش می‌افتند و بدینسان زیباترین تجلی هنرهای مردمی دنیا آغاز می‌شود. در این زمان اعضای مدرسه دایره بزرگی را تشکیل می‌دهند و همچنانکه می‌رقصد و سرود سامبیا را می‌خوانند، از مقابل تماشاگران می‌گذرند و همه را غرق در شور و شغف می‌سازند.»

سامبادرام

وقتی صفحه نمایش به اندازه کافی برای جلب تماشاگرانی که آماده پرداخت ورودیه‌شان بودند وسعت می‌یافت، ردیفهای صندلی چیده می‌شد، و سپس میدانی را موقتاً محصور می‌کردند تا فقط کسانی که ورودیه‌شان را پرداخت کرده‌اند وارد شوند. این عمل با اعتراض شدید مردمی مواجه می‌شد که قادر به پرداخت ورودیه نبودند.

برای نخستین بار در سال ۱۹۸۴ این نمایشها در محل ثابت و از پیش تعیین شده‌ای (به نام «گذرگاه»، یا به قول مردم «سامبادرام») برگزار شد. سامبادرام که ۱۳ متر عرض و ۷۰۰ متر طول دارد در خیابان مارکوس دسپتوکای قرار گرفته و تا ۸۵۰۰۰ تماشاگر را در خودش جای می‌دهد. سامبادرام اثر معروفترین





انفجار رنگها؛ ریو ۱۹۸۹.

سرچهر آئوس تیخیرا
سرمدناس برزیلی و اسناد
دانشگاه فدرال گراناسول،
پورتو آلگرو. کتابهای وی شامل
تحقیقاتی درباره آیین عبور،
جنگ خروس، و معنا و اهمیت
جنتها و جشنوارههاست.

معمار برزیلی، اسکار نیه میاراست.

قابلیتهای گذرگاه در شبهای یکشنبه و دوشنبه کارناوال، که هر یک از مدرسه‌های طراز بالای سامبا یک ساعت و نیم راهپیمایی می‌کنند، آشکار می‌شود.

همه چیز به دقت برنامه‌ریزی شده است - نظام نمره‌دهی هیئت داوران، زمان راهپیمایی هر یک از مدارس، تعداد شرکت کنندگان، ابعاد تختهای تمثیلی، موضوعات سامبا، صورتکهای منفرد یا چندگانه‌ای که موضوعها را تصویر می‌کنند، و ترتیب ارائه برنامه‌ها.

امروزه هر یک از مدارس، راهپیمایی‌اش را با توجه به موضوع خاصی که خود انتخاب کرده سروسامان می‌دهد، اما همواره چنین نبوده است. در ابتدا، آزادی در انتخاب موضوع یکی از اصول پذیرفته شده کارناوال بود، اما از سال ۱۹۳۹ تا پایان سالهای دهه ۶۰، دیکتاتورهایی که یکی پس از دیگری روی کار می‌آمدند موضوعاتی را به کارناوالها تحمیل می‌کردند که صرفاً بیانگر تاریخ ملی کشور بود. اما بعدها در اثر فشارهای روزافزون مردم، مدرسه‌ها مجدداً به این آزادی دست یافتند که موضوع نمایش‌ها را خود انتخاب کنند.

موضوعات سامبا نه تنها حاکم بر تمام نمایشهاست، بلکه کلیه آهنگها و رقصها و برنامه‌های رادیو و تلویزیون نیز از آن متأثر است. این موضوعات در سراسر فرهنگ برزیل حضور دارند. تلویزیون تلاش فوق‌العاده‌ای می‌کند تا تمام برنامه‌های کارناوال را پخش کند، و نه تنها راهپیمایی کلاسه‌های طراز بالای سامبا در ریو را در سرتاسر کشور نشان می‌دهد، بلکه رقصها و راهپیماییهای محلی را نیز به طور سراسری و منطقه‌ای به نمایش می‌گذارد. در سال ۱۹۸۹ بیش از ۶۵ میلیون نفر از طریق تلویزیون این برنامه‌ها را مشاهده کردند.

نوآوری دیگری که در این نمایشات صورت گرفته، ظهور کارناوال‌الکویا متخصص سازماندهی کارناوال است. او بر اساس موضوع نمایشات، صورتکها و شخصیتهای تمثیلی را طراحی می‌کند، مواد مورد استفاده را برمی‌گزیند، رنگهای مناسب را انتخاب می‌کند، مسئولیت هدایت کلی نمایشها را به عهده می‌گیرد، شرکت‌کننده‌ها را تمرین می‌دهد، و اخیراً حتی در نحوه بیان موضوعات سامبا نیز نظر می‌دهد.

بسیاری از این متخصصین افراد تحصیلکرده‌ای هستند که تحصیلاتشان در زمینه هنرها، فلکلور و فن رقص بوده است. راهپیماییهای کارناوال تحت مدیریت این افراد به نمایشهای بسیار شکوهمندی مبدل گشته است که این، نه به دلیل کثرت شرکت کنندگان (بین ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ نفر)، بلکه بیشتر به علت غنای رنگها، حرکات منظم و آهنگهای ارائه شده است.

مخارج سنگین کارناوالها مخالفت بسیاری از مستقدين سنت‌گرا را به دنبال داشته است که خواهان بازگشت به سنتهای ساده و اصلی گذشته بوده‌اند. اما عجیب اینجاست که چنین تغییراتی حتی ذره‌ای از شور و اشتیاق دوستداران عادی سامبا نکاسته است. پشتوانه‌های واقعی این کارناوال مردان و زنان گمنامی هستند که تا سه چهارم درآمد سالیانه خود را برای لذت بردن از همین چندروز با رغبت تمام خرج می‌کنند و هنوز که هنوز است تاروپود وجودشان دستخوش زخمه‌های اسرارآمیز آن است. «انگار از دروازه بهشت گذشته باشم، برای اینکه زمین نخورم فقط می‌توانم زانو بزنم و گریه کنم.»